

## **A Critique of the Book** *an Introduction to Research in Family Sociology in Iran*

**Mahsa Larijani\***

**Khadijeh Safiri\*\***

### **Abstract**

An introduction to research in family sociology in Iran has been written by Abbas Abdi with the aim of studying the evolution of the family and emphasizing the research dimension of the family. The purpose of this article is to examine the various dimensions of this book with a critical approach that is based on the conventional pattern of critical essays. The findings of the present article show that the criticisms of the book are in informal, structural and content areas, the most important of which include the lack of objective examples of claims and theories, lack of up-to-date sources, poor demographic analysis and lack of focus on topics such as the Ethics roots of the family and so on. Accordingly, this article, focusing on the formal and content dimensions of the work and relying on research citations, has tried to add to the richness of the book's topics.

**Keywords:** Neglected Dimensions; Formal Dimensions; Content Dimensions

---

\* Assistant Professor of Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author), larijani@alzahra.ac.ir

\*\* Professor of Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran, safiri@alzahra.ac.ir

Date received: 2020-09-09, Date of acceptance: 2021-01-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹، ۳۴۷-۳۶۷

## نقدی بر کتاب

### مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران

مهسا لاریجانی\*

خدیجه سفیری\*\*

#### چکیده

کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران با هدف مطالعه سیر تحولات خانواده و تاکید بر بعد پژوهشی خانواده، توسط عباس عبدی نگاشته شده است. هدف از این مقاله، بررسی ابعاد مختلف این کتاب با رویکردی انتقادی است که براساس الگوی مرسوم مقالات انتقادی، نگاشته شده است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که نقدهای وارده بر کتاب در حوزه‌های شکلی، ساختاری و محتوایی قرار دارد که مهمترین آنها شامل ضعف مصادیق عینی ادعاها و تئوری‌ها، عدم منابع روزآمد، تحلیل‌های جمعیتی ضعیف و عدم تمرکز بر مباحثی همچون ریشه‌های قومیتی خانواده و غیره است. براین اساس این مقاله با تمرکز بر ابعاد صوری و محتوایی اثر و با اتکا به استنادات پژوهشی، تلاش نموده تا بر غنای مباحث کتاب بیفزاید.

**کلیدواژه‌ها:** ابعاد مغفول، ابعاد صوری، ابعاد محتوایی

\* استادیار دپارتمان علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،  
m.larjani@alzahra.ac.ir

\*\* استاد دپارتمان علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران،  
kh.safiri@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

خانواده یکی از مهمترین موضوعاتی است که محل بحث و ارائه نظر در حوزه جامعه‌شناسی است، زیرا بواسطه تاثیر دو سویه خانواده و جامعه از یکدیگر، از نگاه پژوهش‌گران و محققان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در این میان کتب متعددی نیز در حوزه جامعه‌شناسی خانواده توسط نویسندگان ایرانی ارائه شده است که در آنها وضعیت خانواده در ایران کم و بیش به تصویر کشیده شده است، که می‌توان به کتاب‌هایی همچون جامعه‌شناسی خانواده باقر ساروخانی؛ جامعه‌شناسی خانواده‌ی ایرانی، علی اکبر مهدی؛ جامعه‌شناسی خانواده، شهلا اعزازی؛ خانواده در قرن ۲۱ ام، محمد مهدی لیبی؛ دایره‌المعارف خانواده، زهرا سعیدی؛ اشاره نمود. این کتاب‌ها علاوه بر افزایش دانش محققان و پژوهشگران دانشگاهی، در برخی موارد نیز محور تدریس اساتید حوزه جامعه‌شناسی خانواده قرار می‌گیرد. از این رو شایسته است که با نگاهی جامعه‌شناختی به واکاوی متون و مباحث مطرح شده در این کتاب‌ها از بعدی جامعه‌شناختی بپردازیم. در این مقاله نیز با رویکردی انتقادی تلاش می‌کنیم تا با محوریت کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران* بر غنای مباحث پیرامون خانواده در ایران اندکی بیفزاییم. دلیل انتخاب این اثر تخصص نویسندگان و علاقه مندی آنان به حوزه جامعه‌شناسی خانواده بوده است.

## ۲. متن اصلی

### ۱.۲ معرفی کلی اثر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده* با هدف مطالعه سیر تحولات خانواده و تاکید بر بعد پژوهشی خانواده، توسط عباس عبدی نگاشته شده است که به موضوع خانواده از بعدی اجتماعی و تاریخی در جهان و ایران می‌پردازد و موضوعات پیرامونی آن همچون ازدواج، فرزندآوری، طلاق، اشتغال و تحصیلات را با شواهد تاریخی و آماری مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ علاوه بر این، مسائل مختلف را با رویکردی جامعه‌شناختی مطرح می‌سازد و در نهایت با هدف پروراندن اذهان پژوهشی در حوزه خانواده، کتاب را به پایان می‌رساند.

این اثر در ۱۴۶ صفحه تنظیم شده است و چاپ نشر نی می باشد. جلد کتاب با زمینه ای سفید طراحی شده است که در روی جلد تصویری از شش لباس آویخته شده بر روی چوب لباسی را نشان می دهد.

نگاهی به سرفصل کتاب نیز نشان میدهد که این نوشتار چهار بخش اصلی دارد که در بخش اول به طور خلاصه به تحولات خانواده و دیدگاههای مربوط به جامعه‌شناسی خانواده پرداخته است؛ بخش دوم به وضعیت خانواده موجود به ویژه در نظام های پیشرفته پرداخته است. بخش سوم به خانواده در ایران با اتکا به یافته های پژوهش های موردی، مطالعات پیمایشی و سرشماری های رسمی می پردازد و بخش چهارم نیز با عنوان عناصر پژوهش در خانواده، به ارائه مجموعه پرسش هایی در خصوص خانواده و ابعاد آن به منظور طراحی و اجرای طرحی پژوهشی پرداخته است.

## ۲.۲ نقد و تحلیل خاستگاه اثر

در خصوص خاستگاه و پیشینه اثر می توان گفت که کتب متعددی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده توسط نویسندگان ایرانی ارائه شده است که با توجه به وجود چنین کتاب هایی، ضرورت نوشتن کتاب عباس عبدی، جای تامل دارد. وی در بیان انگیزه های نوشتار کتاب معتقد است که از یک سو با نگاهی به نظریه های مرتبط با خانواده و سیر تاریخی تحولات آن و از سوی دیگر با بهره گیری از مطالعات موردی و پژوهش های انجام شده در صدد است تا به صورت بندی مفاهیم و گزاره های اساسی مطالعات این نهاد اجتماعی و چگونگی عملیاتی شدن مفاهیم بپردازند. اما از آنجاییکه کتاب حاضر بسیار خلاصه و موجز به مباحث گوناگون خانواده اشاره نموده است، ذهن خواننده را با انواع مباحث پیرامون خانواده و انجام پژوهش در حیطه آن آشنا می سازد.

## ۳.۲ نقد شکلی اثر

در نگاه اول با مشاهده تصویر روی جلد، غفلت تعمدهانه یا ناآگاهانه تصویرگر از قرار دادن لباسی زنانه یا کودکانه را به ذهن متبادر می شود. اینکه آیا نویسنده با این تصویر در جستجوی القای فرهنگ مردسالاری نهفته در نظام خانواده سستی است؛ ویا اینکه وی

تلاشی در جهت نشان دادن خانواده در قالب اعضای با جنسیت و سنین مختلف که نشانه های آن می توانست در تصویر متجلی شود، نداشته است.

فهرست کتاب از یکدستی شکلی برخوردار نیست به این صورت که مباحث موجود در فهرست بخش های اول و دوم بدون عدد تنظیم شده است؛ اما بخش سوم و چهارم به صورت اعداد متوالی ارائه شده است که نیازمند دقت در ارائه فهرست یکدست بوده است. موضوع دیگر مشخص نبودن زیر بخش های بهم مرتبط است؛ بهتر بود به گونه ای تنظیم شود که هر شماره ناظر به موضوعی جدید و یا زیر بخش های مرتبط با آن باشد که این امر مستلزم طبقه بندی کلی تر از مباحث است و دیگر اینکه فهرستی از جداول موجود در متن نیز تنظیم و ارائه نشده است. نکته دیگر عدم ارائه فهرست جداول و اشکال در بخش فهرست کتاب است.

غلطهای تاپیی در درون متن بسیار محدود بوده اند که از جمله آنها می تواند به واژه کارکرد (ص ۳۸ سطر نهم به شکل کاکرد)، واژه تولد در (ص ۷۲ سطر نهم به شکل توالد) اشاره نمود. از دیگر اشکالات صوری اثر، به فقدان ارائه اسامی لاتین مورد استفاده در متن به صورت پاورقی مربوط می شود. اما یکی از نقدهایی که به اسلوب صوری اثر مربوط می شود، مشخص نبودن منابعی است که جداول به آنها استناد داده شده است. اهمیت این موضوع از آنجایی است که مشخص نشدن استنادات، در صورت استفاده از متون دیگر، از مصادیق پلاژیاریزم Plagiarism محسوب می شود. در واقع بهتر بود که در ذیل هر جدول، منبع آن ( محقق ساخته یا منبعی دیگر) آورده می شد. به عنوان مثال جدول ۳ ص ۸۷، جدول ۴ ص ۹۲، جدول ۸ ص ۱۰۸ و جدول ۹ ص ۱۰۹ جدول ۱۰ ص ۱۲۲ منبع ندارد. به نظر می رسد شیوه شماره گذاری جداول به صورت شماره بخش کتاب و شماره جدول از وضوح بیشتری برخوردار بود( به عنوان مثال ۱-۱-). شاید از آنجایی که ارائه جداول تنها مربوط به بخش سوم کتاب بوده است، نویسنده محترم از این شیوه استفاده نکرده است. در جدول ۶ صفحه ۱۰۱ منبع آدرس اینترنتی به شکل <http://salnameh.sci.org.ir/tables/show/printversion.aspx> در زیر جدول، درون متن آورده شده است؛ که بهتر بود با توجه به الگوی رفرنس دهی به شیوه APA، تنها با ارجاع به سالنامه آماری و ذکر سال و صفحه در متن اکتفا می نمود و در بخش منابع به آدرس دقیق استناد می شد. در منابع انتهایی متن نیز فقدان استفاده از منابع لاتین و عدم ارجاعات به متن

اصلی در متن به چشم می‌خورد؛ در واقع همه ارجاعات لاتین موجود در متن از کتب ترجمه شده فارسی استخراج شده‌اند.

## ۴.۲ نقد محتوایی اثر

در خصوص مباحث مطرح شده در بخش‌های مختلف و تناسب آنها نیز جای تامل وجود دارد و معیارهای مطرح کردن مباحث موجود در هر بخش تابع قواعد و اصول روشنی نیست؛ در بخش اول که با عنوان نهاد خانواده و تحولات آن آمده است، به هیچ عنوان از سیر تاریخی خانواده در ایران سخنی نیامده است. اینکه در دوران‌های مختلف تاریخی چه عناصر مهمی در خانواده ایرانی مشاهده می‌شود و رسم و آیین‌های خاص خانواده ایرانی شامل چه مواردی بوده است. مثلاً رسم پیوستن افراد فقیر به خانواده‌های ثروتمند در جامعه مادها مرسوم بود و به روایت کتسیاس در ماد، قانون یا رسمی وجود داشت که مرد مستمند آزاد زاده‌ای می‌توانست وجود خود را به آدم متمولی که تغذیه وی را تعهد نماید، نثار کند و تحت قدرت پدرسالارانه وی قرار گیرد. چنین مرد مستمندی وضع بردگان را پیدا میکرد که اگر از خوراک و تغذیه خویش راضی نمی‌بود حق داشت ارباب خویش را ترک گوید (گرشوویچ، ۱۳۹۰ نقل از پناهی و اخباری، ۱۳۹۷: ۶۴). از این دست موارد در کنار سیر تاریخی خانواده‌های غیر ایرانی، اطلاعات بکر و غنی تری را در اختیار خواننده قرار میداد. با توجه به نپرداختن کتاب به این مباحث، بنابراین بهتر بود عنوان نیز بر اساس تحولات خانواده در کشورهای دیگر تنظیم می‌شد؛ در فصل دوم نیز با عنوان خانواده موجود، باز هم خانواده ایرانی موضوع توجه نبوده است. هر چند با توجه به عنوان کتاب بهتر بود که نویسنده محترم در تمام فصول به خانواده در ایران توجه می‌نمود.

## ۳. نقد درون ساختاری اثر

نگاه کلی این اثر بر ساختار خانواده با تمرکز بر نگاه ساختارگرایانه شکل گرفته است، اما در کنار آن از نگاه عاملیتی و خرد نیز غفلت نکرده است. این کتاب بر مبنای رویکرد انتقادی نویسنده ساختار بندی شده است و بر تسلط نظام‌های اجتماعی بر زیست جهان خانواده متمرکز می‌شود و در بخش‌هایی به صورت گذرا بر سیاست‌های عمومی، بحث حقوقی و قضایی و نگاه‌های ایدئولوژیک انتقاداتی وارد می‌شود؛ اما با توجه به اینکه این انتقادات

به صورت مبسوط بیان نمی‌شود و بدیل‌هایی برای آن ارائه نمی‌گردد، ذهن خواننده را با سئوالاتی روبرو می‌سازد؛ در واقع رویکرد محافظه‌کارانه در بیان انتقادات، مانع از ارائه پیشنهادات جایگزین شده است. این موارد در بخش‌های دیگر متن با ارائه مثال بیشتر تشریح خواهد شد. اما انتقادی که به کلیت کتاب وارد می‌شود، این است که این کتاب بیشتر به سیر تحولات خانواده می‌پردازد و الگوی نظری منسجمی در پس ارائه مطالب کتاب وجود ندارد؛ به عنوان مثال نویسنده محترم در صص ۱۸، ۱۹ و ۲۰ تعاریف متفاوتی از خانواده را مطرح می‌کند؛ در این تعاریف نویسنده تلاش می‌کند که تعریف خانواده را در سیر تاریخی خود مطرح نماید. یکی از این موارد تعریف لسلای وایت از خانواده است که

خانواده را ادامه گروه جنسی در میان تیره نخستی انسان وار می‌داند که صرفاً برای فرونشانی میل جنسی این تیره تشکیل شده، اما به این امر نزد انسان‌ها دو کارکرد محافظت و تامین معیشت یا خوراک نیز اضافه شد و با افزایش اهمیت دو عامل اخیر، از اهمیت عامل جنسی که عامل زیستی است کاسته شد (عبدی، ۱۳۹۶: ۱۹)

بحث اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه انتظاری از کتاب جامعه‌شناسی خانواده می‌رود؛ وجوه تمایز آن با کتب مردم‌شناسی و تاریخی در ارائه تعریف خانواده چیست. به نظر می‌رسد ارائه تعاریف با تکیه بر رویکردهای نظری می‌توانست این ایراد را مرتفع نماید؛ در واقع مفاهیم در قالب نظری تعریف می‌شدند؛ به عنوان مثال برنارد (۱۳۹۳) تعریف خانواده را براساس دیدگاه نظریه پردازان پست مدرنیسم مطرح می‌نماید و معتقد است که آنها تعاریف جدیدی برای درک زندگی خانوادگی به شیوه‌های جدید ارائه می‌کنند (برنارد، ۱۳۹۳: ۷۶) از بعد کارکردگرایی نیز چنین تعریفی قابل ارائه است که "اگر خانواده نهاد اجتماعی همگانی است پس ضرورتاً باید چیزی حیاتی برای بشر در بر داشته باشند، چیزی که نهادهای دیگر به خوبی یا آسانی نمی‌توانند آن را انجام دهند. بنابراین از نگاه کارکردی به خانواده می‌پردازد (استارک، ۱۳۹۴: ۳۸۴).

براین اساس، تحولات خانواده در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناختی، الگوی بهتری در جهت تبیین ارائه می‌دهد زیرا رویکردهای نظری متفاوت، همچون نظریات نوسازی و وابستگی یا رویکردهای انتقادی و حتی فمینیستی از نگاهی متفاوت خانواده و تحولات آن را توضیح می‌دهند.



نویسنده کتاب در پایان بخش اول در صفحه ۷۵ و ۷۶ دیدگاه‌های بدبینانه و خوشبینانه ای را از آینده خانواده با تمرکز بر نظر کاستلز و تافلر بیان می‌کند. "کاستلز آینده را همراه با تنوع شکل‌های خانوادگی و پیچیدگی بیشتر آن‌ها می‌داند که در این خانواده‌ها نقش‌ها و قواعد و مسئولیت‌ها باید مورد مذاکره قرار گیرند نه این‌که همچون خانواده‌های سنتی‌تر بدیهی‌انگاشته شوند. او در عین حال معتقد است که آزاد شدن از خانواده، فرد را با اضطراب‌های تحمیل‌شده به او مواجه می‌کند و این‌گریز در یک جامعه باز و شبکه‌ای منجر به اضطراب فردی و خشونت می‌شود اما در عین حال تصور می‌کنند آن‌چه به مثابه ارزش‌های خانوادگی که همواره طبیعی، ابدی و الهی قلمداد می‌شد امروز با بحران مواجه‌اند که باید با توسل به زور حفظ شوند در حالی که مشروعیت خود را از دست داده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰ نقل از عبدی، ۱۳۹۳: ۷۶). تافلر نیز به صورت خوشبینانه احتمال می‌دهد که "با تغییرات تکنولوژیک و توسعه نظام الکترونیک و یکی شدن محل کار و سکونت و تشکیل "کلبه تکنولوژیک" نه تنها همه افراد مجدداً در خانواده به کنار هم بیایند بلکه ممکن است نوع جدیدی از خانواده گسترده به وجود بیاید (اعزازی، ۱۳۷۶ نقل از عبدی، ۱۳۹۳: ۷۶). عبدی در ادامه سطر بالا بیان می‌کند

اما اینکه در آینده چه خواهد شد قابل پیش‌بینی قطعی نیست ولی همه در یک مسئله متفق‌القول‌اند و این‌که خانواده در جهان امروز مجدداً اهمیت اولیه خود را بازیافته و توجه جهانی را برای رفع مشکلات و نابسامانی‌های آن به خود معطوف کرده است (عبدی، ۱۳۹۳: ۷۶)

اما برعکس نظر عبدی و استناداتی که در خصوص آینده خانواده می‌آورد، دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که در خصوص آینده ازدواج با قاطعیت سخن می‌گویند که آینده ازدواج زندگی معلوم و مشخص است. در این باره برناردز (۱۳۹۳) می‌گوید "من معتقدم که آینده ازدواج همانقدر قطعی و مسلم است که همه قالب‌های اجتماعی دیگر در میان انسان‌ها ممکن است قطعی باشد. مردان و زنان کماکان به دنبال روابط زناشویی خواهند رفت. آنان با هم بودنشان را باز جشن می‌گیرند و نوآمیزی را تجربه خواهند کرد و احتمال کمی وجود دارد ... که از بین برود (برناردز، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

این نوع نگرش در خصوص آینده ازدواج در واقع به نوعی بازگشت به کارکرد اصیل و اولیه ازدواج است که در جای خود قابل‌تامل است و با گذر از تحولات مدرنیته، خانواده در دنیای پست مدرن را عاری از بحران‌ها می‌داند و با گذر از تحولات مدرنیته، ازدواج

در دنیای پست مدرن پابرجا می ماند؛ هرچند در خصوص دوام خانواده سخنی به میان نیآورده است.

#### ۴. میزان انطباق و جامعیت اثر

یکی از ضعف‌های موجود در کتاب، فقدان بنیه علمی اثر است که به نظر می‌رسد در بسیاری از موضوعات همچون نگرش به ازدواج، طلاق، خشونت در خانواده و موضوعات مختلف دیگر، ادعاهای نویسنده می‌توانست با استنادات پژوهشی جدید مستدل شود، به عنوان مثال از صفحه ۹۲ تا صفحه ۹۵ نویسنده به میزان آمار طلاق، دلایل طلاق و تغییر نگرش نسبت به طلاق صحبت می‌کند و تنها با استناد به دو کتاب (گودرزی، ۱۳۸۲ و شادی طلب، ۱۳۸۱) این مباحث را متقن می‌سازد؛ حال آنکه طرح‌های پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و مقالات متعدد علمی در این حوزه وجود دارند که می‌توانند جامعیت اثر را تقویت نمایند، در همین جا نویسنده می‌توانست بحث طلاق توافقی و صورت‌های نوین آن و گرایش‌های زوجین به این شیوه طلاق را نیز مطرح نماید تا از بحث‌های روز غافل نماند. به عنوان مثال قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳) به مقایسه عوامل و پیامدهای طلاق توافقی و طلاق غیر توافقی پرداخته‌اند. در این پژوهش نتایج تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد که حمایت اجتماعی (از طرف خانواده، دوستان و اقوام) در متقاضیان طلاق توافقی بیشتر از متقاضیان طلاق غیر توافقی است. در واقع این افراد بواسطه حمایت اجتماعی بیشتر، سازگاری بیشتری با طلاق را نشان می‌دهند و تصور می‌کنند که راحت‌تر می‌توانند با پیامدهای منفی آن کنار بیایند و از سوی دیگر تلقی مثبتی از آینده زندگی پس از طلاق دارند. ویژگی دیگر متقاضیان طلاق توافقی در این است که نشانگان سلامت روانی مختل (علائم جسمانی، اضطراب، افسردگی، اختلال در عملکرد اجتماعی) را کمتر از متقاضیان طلاق غیر توافقی دارند. در واقع این توافق منجر به تجربه کمتر پیامدهای روانی برای این زوجین می‌شود (قاسمی و ساروخانی، ۱۳۹۳: ۳۲).

مثال دیگر در خصوص فقدان جامعیت، بحث خشونت علیه مردان در صفحه ۱۱۲ است. نویسنده در بخش سوم در زیر بخش ۸ با عنوان روابط درونی خانواده از بحث خشونت آمارهایی ارائه می‌دهد و پس از مطرح ساختن دیدگاهی در باب رابطه افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و افزایش واکنش نسبت به خشونت در این خصوص، بلافاصله جمله ذیل را می‌آورد: "فراموش نکنیم که خشونت را نباید به خشونت فیزیکی محدود

کرد بلکه خشونت زنان علیه مردان نیز که در بسیاری موارد خشونت غیر جسمی است امری رایج است" (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

حال آنکه در این خصوص می‌توانست توضیحات بیشتری ارائه نماید و به پژوهش‌هایی که به صورت پایان‌نامه و یا مقاله وجود دارند و نویسندگان این مقاله در خصوص موجود بودن آن اطمینان دارند، استناد می‌نمود. در این باره خیرخواه زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان "مطالعه جامعه‌شناختی در تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان"، شایع‌ترین و موثرترین نوع خشونت علیه ۵۰ نفر از مردان تهرانی را خشونت روانی - کلامی دانسته است و یافته‌ها نشان دادند مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند و یا از نظر مالی به همسر خود وابسته‌اند یا مشکلات اخلاقی و اعتیاد به مصرف مواد دارند، بیشتر خشونت از طرف همسرانشان را تجربه نموده‌اند؛ در واقع این مردان بی‌قدرتی و فروتری منزلتی خود را عامل مورد خشونت واقع شدن توسط همسرانشان می‌دانند.

فیروزجاییان و رضایی (۱۳۹۳) نیز با مطالعه‌ای پیمایشی در میان مردان متاهل شهرستان بابلسر، به این نتایج دست یافتند که بیشترین تجربه خشونت مردان از جانب همسرانشان شامل خشونت‌های روانی و عاطفی بوده است که با مصادیقی همچون تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق، سوءظن داشتن و قهر و تبعیض تعریف شده است. در این پژوهش خشونت علیه مردان با متغیرهایی همچون عدم همفکری، عدم همگامی، عدم همبستگی و عدم همدلی رابطه معنادار دارد و در مجموع ۳۵ درصد از تغییرات خشونت علیه مردان را این متغیرها تبیین می‌کند.

به نظر می‌رسد که فقدان استنادات پژوهشی در بخش‌های مختلف کتاب وجود دارند که خواننده را با عدم عینیت مباحث مواجه می‌سازند. مثال دیگر مربوط به علل افزایش طلاق است که در ص ۴۷ به موارد آن پرداخته است که با کمک استنادات پژوهشی می‌توانست پررنگ‌تر شود. این گونه موارد در کتاب، فقدان جامعیت محتوایی را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که به مباحث خانواده ایرانی با وجود تنوع زیاد به قدر کفایت پرداخته نشده است.

در بخش چهارم کتاب نیز آنچه در خصوص جامعیت اثر بر ذهن متبادر می‌شود این است که نویسنده محترم از ارائه برخی مباحث که خانواده ایرانی مبتلا به آن است، احتراز نموده. برخی از این شاخص‌ها در شرایط کنونی جامعه ایرانی موضوعیت ندارد و بعید

است که موافق یا مخالفی قابل عنایت (برحسب مورد) یا امکان طرح داشته باشد. مثلاً طرح مسائلی چون چند شوهری یا ازدواج با هم جنس از این مقوله اند، برخی دیگر از شاخص‌ها نیز گرچه مهم اند ولی به دلایل خاص اجتماعی و نیز احتیاط اجباری از طرح آنها خودداری شده است" (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶). بنابراین اگر چه نویسنده محترم کتاب؛ بواسطه برخی ملاحظات، پاره‌ای از موضوعات قابل سنجش را مطرح نکرده است، با این وجود مسائلی در حوزه خانواده وجود دارند که اگر یا مقابله‌ای برای ارائه اطلاعات از سوی خانواده‌ها یا ملاحظات فکری در آن به نظر نمی‌رسد؛ به عنوان مثال مسائل جدید خانواده همچون سالمندان، تنش‌های روحی خانواده، خانواده پست مدرن، شیوه‌های نوین ازدواج، بحث بنگاه‌های همسریابی، سیاست‌های ازدواج در ایران، پولی شدن ازدواج جهت سنجش نگرشها و رفتارهای خانواده‌ها مطرح نشده است.

## ۵. نقد میزان هماهنگی محتوای علمی با اصول و مبانی

یکی از مواردی که مرتبط با تحلیل یافته‌هاست، کاربرد اصطلاحات در این کتاب در برخی موارد صحیح نیست. مانند کاربرد نهاد برای خانواده به جای سازمان یا نظام. بین نهاد و سازمان و نظام تفاوت وجود دارد. موضوع دیگر، نحوه ارائه اطلاعات آماری و چگونگی تحلیل داده‌های خام است. نویسنده در بخش سوم و در زیر بخش ۴ با عنوان طلاق، آمارهای طلاق را این چنین تحلیل می‌کند

نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ تغییر محسوسی نداشته است، ولی بعد از آن با رشد چشمگیری مواجه شده که تا هم‌اکنون (۱۳۹۲) نیز روبه افزایش است. ممکن است گفته شود که این شاخص دقیق و معتبر نیست. باید طلاق را نسبت به کل خانوارها سنجید و نه ازدواج‌های ثبت شده، که البته در این صورت می‌توان گفت که در سال ۷۵ به ازای حدود ۱۲ میلیون خانوار، در سال ۳۸ هزار طلاق رخ داده که حدود ۳ طلاق به ازای هر هزار خانوار است، اما در سال ۸۱ به ازای حدود ۱۳.۵ میلیون خانوار ۶۷ هزار طلاق رخ داده که ۵ طلاق به ازای هر هزار خانوار است که نشان دهنده رشدی برابر ۶۰ درصد است. در سال ۱۳۹۰ در برابر ۲۱.۲ میلیون خانوار ۱۴۳ هزار طلاق رخ داده، یعنی ۶.۷ طلاق به ازای هر هزار خانوار که نسبت به سال ۱۳۷۵، ۱۲۰ درصد رشد در این نسبت را شاهدیم (عبدی، ۱۳۹۳: ۹۳)

آنچه در این تحلیل مورد غفلت واقع شده این است که ممکن است بسیاری از افراد بارها ازدواج کنند و بارها طلاق بگیرند یا ازدواج‌های به هم خورده داشته باشند که این امر پیچیدگی آمارهای مرتبط با ازدواج و طلاق را نشان می‌دهد. بنابراین در خصوص این آمارها که نرخ طلاق در ازدواج‌های دوم چگونه است، اطلاعاتی به خواننده نمی‌دهد. از طرف دیگر امروزه بحث‌هایی در خصوص عدم ثبت طلاق در شناسنامه و کم شدن پیامدهای طلاق برای زنان و مردان در محافل مختلف مطرح شده است که جای این بحث در کتاب خالی است و اینکه ثبت شدن یا نشدن طلاق بر این آمارها اثر می‌گذارد. در خصوص آمار ازدواج مجدد نیز باید گفت که تنوعی از این نوع ازدواج وجود دارد. ازدواج مجدد زوج‌های بدون فرزند، ازدواج مجدد پس از طلاق، ازدواج با وجود داشتن همسر اول برای مردان یا ازدواج‌های پنهانی، ازدواج در سنین میان سالی و پس از فوت همسر که شاید برخی از این موارد نیز ثبت نشوند. در خصوص نرخ خالص طلاق نیز باید گفت از آنجایی که کل جمعیت در مخرج قرار می‌گیرند و نه خانوارها، اعداد دقیقی ارائه نمی‌دهند. نسبت طلاق به ازدواج نیز به این دلیل معتبر نیست که نسبت طلاق‌ها در یک سال مشخص را باید به ازدواج‌ها در همان سال سنجید که این اتفاق معمولاً رخ نمی‌دهد و استناد به این شاخص کلاً درست نیست اکثر متخصصان جمعیتی نیز به دقت نبودن این شاخص اشاره کرده‌اند.

در خصوص علل افزایش طلاق نیز مباحثی قابل طرح شدن هستند که نویسنده به آن نپرداخته است، نویسنده کتاب در خصوص عوامل موثر بر طلاق این چنین بیان می‌کند:

عوامل موثر بر طلاق طبعاً متنوع است. از مهم‌ترین آن ناسازگاری را می‌توان یاد کرد تا مسائلی چون مشکلات اقتصادی، جرم و زندانی شدن و دخالت دیگران و خیانت و اعتیاد و... اما نکته مهمی که در جامعه ما وجود دارد، تشدید مصنوعی اختلافات برای معقول جلوه دادن طلاق است. (عبدی، ۱۳۹۳: ۹۳).

حال آنکه یکی از دلایل موثر بر طلاق تغییرات فرهنگی و نوع نگرش زنان و مردان به ازدواج است. این علت را با استناد به نظر قانعی راد (۱۳۹۶) می‌توان این گونه بیان نمود:

مسئله دیگری که در این میان اثرگذار است، به تغییر فرهنگ بر می‌گردد و آن پسا مادی شدن فرهنگ است. در یک فرهنگ مادی سیاست بقا حاکم است یعنی افراد به دلیل اضطرارهای زندگی سعی می‌کنند که باقی بمانند. بقا یعنی اینکه این سقف و این زندگی به هر قیمتی باقی باشد اما با رشد رفاه اجتماعی سیاست زندگی و سیاست

کیفیت زندگی نیز برای افراد مهم می‌شود. این در واقع تفاوت زنده مانی و زندگانی است (قانعی راد، ۲۲۷).

بحث فردگرایی مفرط و تنوع طلبی نیز که می‌تواند با افزایش طلاق مرتبط باشد این گونه بیان شده است

تنوع طلبی در جایی رشد پیدا می‌کند که فردیتی ایجاد شود و می‌خواهند خود را از محدودیت‌های اجتماعی خارج کنند. در واقع زمانی که افراد به فردیت خود بیش از محدودیت‌ها و موانع اجتماعی اهمیت دهند، دنبال تنوع طلبی لذت جوینان بیشتری می‌روند به همین دلیل هر جا فرهنگ می‌خواهد او را محدود کند یا از طریق چارچوبی جلوی او را بگیرد، چارچوب را محدود کننده می‌بیند و تمام سعی خود را می‌کند تا از درون آن خارج شود (قانعی راد، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

در خصوص ابهامات آماری نمونه دیگر در صفحه ۱۰۰ در خصوص آمار ورود به مدارس در میان دختران و پسران این چنین آمده است:

نکته مهم این است که ورودی پسران به آموزش کماکان بیش از دختران است. به طوری که برای سال تحصیلی ۸۲-۸۱ نسبت دانش آموزان پسر مقاطع ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان به دختران بیشتر است (ابتدایی ۱.۱، راهنمایی ۱/۲ و متوسطه عمومی ۱/۰) و این امر نشان دهنده آن است هنوز مقاومت‌هایی گرچه اندک برای حضور دختران (در مقایسه با پسران) در آموزش وجود دارد، ولی با این حال پیشرفت دختران با گذشت زمان، نسبت به پسران در امور تحصیلی خیلی زیادتر است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

اما ایرادی که به این آمار وارد است این است که در خصوص نسبت ورود دختران به مدارس به نسبت پسران باید براساس تعداد دختران و پسران همان سال بررسی شود و این چنین آماری قابل اتکا نیست. نمونه دیگر ارائه آمارهای صفحه ۱۰۴ است. عبدی در این بخش آماری "از نظام ترجیحات جنسی از خلال پرسش اینکه فرزند اول بهتر است پسر باشد" سنجشی از سال ۷۴ آورده است که موافقان ۲۵ درصد بوده اند که بر حسب سطوح تحصیلی پاسخ‌ها متفاوت بوده است. ایرادی که به این سنجش وارد است این است که متغیر واسطی به نام جنسیت نیز باید در این سنجش مورد تحلیل قرار می‌گرفت که چند درصد این نظرات مربوط به زنان و چند درصد مربوط به مردان است.

## ۶. وضعیت تحلیل و بررسی اثر

در بخش تحلیل و بررسی اثر به کیفیت بررسی مطالب در کتاب می‌پردازیم؛ در این اثر نویسنده محترم در ارائه مصادیق و شواهدی عینی در بخش‌هایی از متن غفلت می‌کند که خواننده را با سردرگمی مواجه می‌سازد به عنوان مثال در صفحه ۲۸ در خصوص خشونت علیه زنان به نقل از ورسلی، ۱۳۷۳ از مجاز بودن کشتن زنان این چنین سخن می‌گوید:

اعمال خشونت نسبت به زنان از سوی شوهران در این نظام اجتماعی - منظور نظام کشاورزی - چندان مرسوم است که حتی در قالب‌های قانونی نیز در شرایط خاصی مجاز شمرده شده است، به طوری که در برخی موارد این خشونت حتی تا سر حد کشتن نیز بعضاً مجاز است (نقل از عبدی، ۱۳۹۳: ۲۸).

در صفحه ۴۲ در ادامه مباحث پیرامون نقش‌های زن و مرد از دیدگاه‌های فمینیستی شاهی را بیان می‌کند به این صورت که:

در این میان دیدگاه‌های کاملاً افراطی فمینیستی نیز وجود دارند که حتی خواهان حذف وظیفه و نقش زاد و ولد کودک از زنان شده‌اند، با این حال به نظر می‌رسد که نسبت به دهه‌های قبل این چالش تا حدودی تعدیل شده است و طرفین دو دیدگاه از مواضع خود عدول کرده و به یکدیگر نزدیک شده‌اند (عبدی، ۱۳۹۳: ۴۲).

با کمی تأمل در این جمله در می‌یابیم که ضعف‌های عمده‌ای در تحلیل آن وجود دارد، اینکه چگونه این دیدگاه امروز تعدیل شده است؛ درحالی که هنوز هم فمینیست‌های رادیکال نسبت به این موضوع مطالبه‌گری دارند و زنان جامعه نیز بواسطه پذیرش نقش‌های اجتماعی نارضایتی خود را از فرزندآوری اعلام می‌کنند. اما بیان این گونه اظهار نظرها نیازمند استنادات قوی و مستدل است. یکی دیگر از این دست نمونه‌ها در صفحه ۹۴ است. عبدی در بخش سوم - خانواده در ایران - در زیر بخش طلاق این چنین می‌آورد:

در عرف جامعه طلاق امری مذموم تلقی می‌شود، لذا برای منطقی و گریز ناپذیر جلوه دادن آن ممکن است طرفین به تشدید اختلافات (آگاهانه یا ناآگاهانه) گرایش یابند، تا وقوع طلاق را نزد اشخاص ثالث موجه جلوه دهند، حتی در برخی موارد از ترس تن دادن به طلاق (برای خلاص شدن از همسریا ازدواج با دیگری) به صورت صحنه سازی شده اقدام به قتل می‌کنند. (عبدی، ۱۳۹۳: ۹۴).

در واقع این ادعا که برخی زنان به واسطه خلاصی از زندگی و ترس از طلاق اقدام به قتل می‌کنند ادعای بزرگی است که استناد دادن به آن حداقل نیازمند ارائه آمارهایی است که نشان دهد در جامعه ایران چقدر همسرکشی رواج دارد و اینکه چه میزان از این قتل‌ها به واسطه اختلافات زوجین بوده است. در این باره کلهر (۱۳۸۶) در پژوهشی در خصوص قتل‌های خانوادگی، فراوانی شوهرانی که توسط همسر خود به قتل رسیده‌اند را ۲۲٪ کل مقتولین بیان می‌کند. در خصوص مستندات دلایل همسرکشی و انگیزه‌های زنان نیز میتوان به نتایج پژوهش ملی معظمی (۱۳۸۳) اشاره نمود که ۶۷٪ قتل مردان به دست همسران به علت خیانت مرد یا رابطه نامشروع زن با مرد بیگانه و ۳۳٪ قتل‌ها به واسطه واکنش در برابر خشونت مرد و حمله ناگهانی یا تهدید از سوی او بوده است. موسوی (۱۳۹۰) نیز با استفاده از روایت زنان قاتل در پایان نامه خویش بیان می‌کند که ۸۰٪ زنان قاتل انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی و اقتصادی را تجربه نموده‌اند و شرایط نامساعد روانی منجر به ارتکاب قتل شوهر شده است. قاضی نژاد و عباسیان (۱۳۹۳) در خصوص انگیزه‌های قتل در زنان در پژوهش کیفی خود به این نتیجه دست یافته‌اند که "اغلب زنان همسرکش به علت عدم استقلال مالی، عدم حمایت از خانواده رهیاب، تحصیلات پایین و نداشتن شغل، غالباً به ادامه زندگی همراه با نارضایتی تن داده‌اند و در نتیجه تنها راه باقی مانده را حذف فیزیکی و مرئی به عنوان عامل در دسترس بوده است". در واقع دایره مسائل و مشکلات زنان قاتل ریشه‌های عمیقی دارد که در پس موضوعی به نام قتل همسر نهفته می‌شود.

با توجه به اینکه یکی از ابعاد خانواده ایرانی، پیوند و تلفیق آن با شریعت اسلامی و قوانین منبعث از آن می‌باشد، بهتر بود با صراحت بیشتری در کتاب مطرح می‌شد، به عنوان مثال در خصوص کار زنان و حتی ارزش و جایگاه زنان می‌توانست دیدگاه اسلام را نیز مطرح نماید. در صفحه ۳۹ نیز از فرهنگ اسلامی خانواده مثال می‌زند اما ابعاد آن را تشریح نمی‌کند. در صفحه ۱۱۸ نیز در زیر بخش چندهمسری بیان می‌کند که "البته براساس نص صریح قرآن اتخاذ چند زن شرایطی دارد، ولی در عمل این شروط نادیده گرفته می‌شوند...." (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۸) که این بحث ذهن خانواده را در خصوص شرایط آن درگیر می‌سازد؛ شایسته بود هر چند کوتاه در این خصوص توضیح داده می‌شد و یا اینکه در ادامه بحث چندهمسری در صفحه بعد چنین آورده می‌شود:



آن چه در هر سه پیمایش می‌توان مشاهده کرد این است که در هر حال تعدادی از زنان نیز با چند همسری مردان موافق‌اند، اگر چه موافقت آنان با این مسئله کم‌تر از میزان موافقت مردان است. این امر یا معلول شرایط اجتماعی و تصور زن از جایگاه خود است یا ناشی از آموزه‌های مذهبی. البته چون آموزه‌های مذهبی در این زمینه صراحت دارد، تا این حد مخالفت با آن بیانگر ضرورت تجدید نظر در این حق است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

در اینجا نیز صراحت آموزه‌های مذهبی برای خواننده مشخص نشده است. علاوه بر مباحث اسلامی، مباحث حقوقی نیز جای بحث و ارائه مصادیق دارد. در صفحه ۱۱۳ در بحث خشونت در خانواده بیان می‌کند که حساسیت افکار عمومی به مرور زمان موجب خواهد شد که قوانین مناسب‌تری برای اثبات ادعاهای زنان در این زمینه تصویب شود....؛ حال آنکه با آوردن مثال‌هایی از قوانین این بحث کاملتر به نظر می‌رسید. عبدی در خصوص بحث دیه نیز چنین بیان می‌کند:

اگر چه بنیان حقوق خانواده در اسلام متناسب با خانواده زن و شوهر و فرزندان است اما رگه‌هایی از خانواده گسترده نیز در آن مشاهده می‌شود. از جمله مسئله دیه عاقله را می‌توان نام برد که بیشتر متناسب با ساختار قبیلگی در صدر اسلام و در میان اعراب بوده است و اکنون متروک به حساب می‌آید گو این که نزد برخی از قبایل عرب و لر ایران نیز کمابیش موارد مشابه وجود دارد (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

یکی دیگر از مباحثی مرتبط با بخش چهارم این است که چه طور می‌توان مطالعات اجتماعی مرتبط با خانواده را ساماندهی کرد. نویسنده در این بخش مجموعه سئوالاتی را که میتوان در پژوهش‌های مرتبط با خانواده مطرح شوند را لیست نموده است اما غافل از آنکه در برخی موضوعات خانواده، رویکردهای کیفی کمک‌کننده‌تر است. در این باره میر در ۱۹۷۶ عنوان می‌کند که ما احتمالاً چندان چیزی در مورد زندگی زناشویی افراد دیگر نمی‌دانیم. زیرا بخش اعظم روابط زناشویی نادیدنی یا نامرئی است. بنابراین دشواری‌های عملی متعددی بر سر راه تدارک تحلیلی بهتر از زندگی خانوادگی وجود دارد. بسیاری از این مشکلات سنجش‌پذیر نیستند و شاید نتوان به راحتی آن را حل کرد (برناردز، ۱۳۹۳: ۱۰۴). نکته دیگر که مرتبط با تحلیل و بررسی اثر است، برخی کلی‌گویی در خصوص انواع خانواده در کشورهای دیگر است. در بخش‌های اول و دوم کتاب، نویسنده محترم

برای ارائه سیر تحولات خانواده مثال‌هایی ارائه می‌دهد به عنوان مثال در بخش اول در صفحه ۲۳ نقلی از (وبر، ۱۳۷۴) می‌آورد و چنین می‌گوید:

در جوامع پیشرفته باستانی نوعی روابط خانوادگی وجود داشت که برای ما عجیب می‌نماید، مثلاً اجاره دادن و گرو گذاشتن اطفال و زنان برای سروایی و نوکری، خرید بچه‌های غیرخودی و فروش اطفال خودی در این جوامع پدیده‌هایی عادی بود و شکل اولیه برقراری تعادل میان عرضه و تقاضا و نیاز به نیروی کار ما بین خانواده‌های مختلف به شمار می‌رفت.

در اینجا مشخص نیست کدام یک از کشورهای پیشرفته باستانی و در چه دوره تاریخی این فعالیت‌ها مرسوم بوده است در این باره استارک به درستی بیان می‌کند که "بحث این است که آیا خانواده در کانادا یا ایالات متحده تا چه اندازه تامین‌کننده حمایت عاطفی برای اعضای خود هست؟ آیا خانواده غربی به اندازه خانواده ژاپنی یکپارچه و دلسوز است؟" (استارک، ۱۳۹۴: ۳۸۷). یا اینکه در بخش دوم خانواده اروپایی‌ها را از آسیایی‌ها متمایز می‌کند اما نکته این است که بین آسیایی‌ها نیز تفاوت جدی وجود دارد. لذا، در بخش‌های مختلف کتاب به طوری کلی از اروپایی‌ها و آسیایی‌ها و حتی ایرانی‌ها بدون توجه به تابعیت و قومیت آنها سخن گفته می‌شود، اما اگر در صفحه ۴۲ از زنان سرخ‌پوست و سیاه‌پوست صحبت می‌کند جای آن داشت که تفاوت‌های قومیتی در فرهنگ زنان ایرانی را نیز در جایی مطرح نماید. که این به معنای بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و قومیتی در میان ملل یک قاره و حتی کشورها است. بحث دیگر مربوط به خانواده‌های فراملی (Transnational families) است که بواسطه مهاجرت والدین از مکان‌های متفاوت، فرزندان آنها نه تنها فرهنگ‌های متفاوتی از والدین دریافت می‌کنند، بلکه فرهنگ مقصد مهاجرت شده نیز به شدت بر آنها اثر گذار است. اگر چه به اعتقاد کراوس (۲۰۱۷) پژوهش‌های اندکی بر روی خانواده‌های فراملی رفتارهای آنها وجود دارد، اما این نوع خانواده موضوعی است که این کتاب از پرداختن به آن غفلت کرده است. در این باره پژوهش کارلز و همکارانش (۲۰۱۸) نشان می‌دهد خانواده‌های فراملیتی با خانواده‌های غیرفراملیتی از نظر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و اجتماعی-جمعیتی با هم متفاوت هستند. علاوه بر این مبدا مهاجرت نیز عنصر مهم در تفاوت میان خانواده‌ها به شمار می‌رود (Mazzucato & Dito, 2018; DeWaard, Nobles & Donato, 2018) زیرا خانواده و هنجارهای جنسیتی در کشور اصلی، و مبدا و بسترهای سیاسی همچون (جنگ‌های داخلی)، نه تنها به جریان مهاجرت

شکل می‌دهد بلکه موجب تفاوت‌هایی در زندگی خانوادگی فراملیان و تنوع مسیرهای تشکیل خانواده در میان این گروه‌ها- با مبداهای متفاوت مهاجرت- می‌گردد (Caarls et al, 2018:12). از سوی دیگر شباهت‌های فرهنگی در حوزه خانواده نیز موضوعی برای پرداختن آن در کتاب بوده است که می‌توانست با ارائه مصادیق دقیق‌تر مشخص شوند. به عنوان مثال مفهوم خانواده در فرهنگ روسی و چینی از دو مولفه فرهنگی مسیحیت و کنفوسیوس‌گرایی نشأت گرفته است که اهمیت امر مفهوم خانواده و عناصر مرتبط با آن را بین این دو زبان بسیار نزدیک ساخته است (Shalgina & Fang, 2014).

## ۷. نقد منابع اثر

در خصوص منابع مورد استفاده درون متن به شدت جای تامل و نقد وجود دارد، اول اینکه ارجاعات درون متنی نویسنده بسیار قدیمی است تا جایی که تناقضات آن منبع با متن، ذهن خواننده را درگیر می‌سازد که شاید اطلاعات جدیدی وجود داشته است که نویسنده از آن استفاده نکرده است. به عنوان مثال وقتی نویسنده محترم از اشکال جدید خانواده صحبت می‌کند، استناد آن به منبعی در سال ۱۳۷۳ است، در حالی که ممکن است در طول این ۲۴ سال (از سال ۷۳ تا سال جاری ۱۳۹۷) منابع و اسنادی وجود داشته باشد که با اتکای بیشتری بتوان ویژگی‌های خانواده جدید را برشمرد. در خصوص ارائه آمارها و شواهد نیز این طور به ذهن متبادر می‌شود که شاید در طول دو دهه که از آمارهای ارائه شده توسط نویسنده کتاب می‌گذرد، تغییراتی صورت گرفته که به آنها اشاره ای نشده است. در جایی دیگر در خصوص پرداخت یارانه و تاثیر آن بر وضعیت زنان صحبت می‌کند در حالی که آماری از سال ۸۱ می‌آورد، در حالی که بهتر است به داده‌ها و پژوهش‌هایی استناد داده شود که وضعیت زنان را پس از پرداخت رایانه تحلیل و تفسیر می‌کند. به عنوان مثال در صفحه ۹۰ ارزشهای مربوط به ازدواج مربوط با به سال ۸۲ مطرح می‌شود، در حالی که می‌توان در این باره به موج‌های جدید ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان رجوع کرد. در صفحه ۱۰۲ نیز به پیمایش ارزش‌های سال ۷۴ و ۸۱ اشاره شده که می‌توان از موج‌های جدید پیمایش مثال آورد. نمونه این منابع در صفحات ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۸۲، ۸۹، ۱۱۵ و بسیاری از بخش‌های کتاب قابل مشاهده است.

نقد دیگری که به شیوه استناد دهی این کتاب وارد است، این است که نمی‌توان در متن به راحتی تشخیص داد که کجا اظهارات نویسنده محترم و در کجا نقل قول از منبع مورد

نظر است به عنوان مثال در صفحه ۱۱۶ شیوه ارجاع دهی این چنین آمده است: " در پیمایش سال ۷۴ موافقان با اجرای مراسم عروسی با شکوه ۳۵٪ پاسخگویان را شامل می‌شوند ولی مخالفان ۵۷٪ هستند. زنان با این رسم موافقت بیشتری ابراز داشته‌اند، اما با افزایش سطح تحصیلات به شدت از میزان موافقت با اجرای مراسم عروسی با شکوه کم می‌شود. در حالی که ۵۳٪ افراد بی‌سواد موافق چنین مراسمی‌اند فقط ۱۹٪ افراد لیسانس و بالاتر چنین عقیده‌ای دارند و جالب‌تر اینکه با افزایش درآمد نیز از میزان موافقت با اجرای مراسم با شکوه عروسی کاسته می‌شود (اسدی، ۱۳۵۷: ۱۰۰). در این پاراگراف نویسنده محترم ابتدا از پیمایش سال ۷۴ اظهاراتی را بیان می‌کند اما در انتها به اسدی، ۱۳۵۷ استناد می‌دهد و معلوم نیست کدام بخش مربوط به سال ۷۴ و کدام بخش مربوط به ۵۷ است.

موضوع دیگر مربوط به تکرار بیش از حد نویسنده در استفاده از یک منبع در متن کتاب می‌باشد؛ این موضوع در فصل یک بیشتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال نویسنده در ص ۲۲ در دو صفحه متوالی از (همان، ص) برای ارجاع دهی استفاده می‌کند. در صفحه ۵۵ و ۵۴ به یک منبع یعنی کاستلز در خصوص تنوع انواع خانواده استناد داده است در حالی که می‌توان از ارجاع به منابع دیگری نیز استفاده نمود تا این ادعا تقویت شود.

## ۸. نوآوری و روز آمدی اثر

با توجه به اشارات و نقل قولهایی که در سطور بالا از متن کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران آورده شد، می‌توان گفت این کتاب بواسطه ارجاعات و منابع قدیمی در روزآمدی جای تامل دارد، هر چند که درون کتاب به موضوعات بعضاً جدیدی در خصوص خانواده اشاره شد، اما سیاست‌ها، قوانین و مطالبه‌گری‌هایی همچون عدم ثبت طلاق، بنگاه‌های همسریابی، ازدواج سفید، رحم اجاره‌ای و... که مرتبط با خانواده هستند در جامعه امروز وجود دارند که در کتاب حاضر مباحثی پیرامون آنها مطرح نشده است.

## ۹. نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله تحلیلی انتقادی بر کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران بوده است؛ با کمی تأمل در اصول صوری اثر درمی‌یابیم که این کتاب از بعد ساختاربندی و تنظیم مطالب در بخش‌های مختلف جای نقد دارد در خصوص محتوای کتاب نیز، عدم ارائه الگوی نظری منسجم و فقدان رویکرد جامعه‌شناختی به چشم می‌خورد؛ اینکه نویسنده به مسائل اجتماعی با کدام رویکرد جامعه‌شناختی نظر انداخته است. اگر چه در برخی موارد رویکردهای انتقادی و در بخش‌هایی کارکردگرایانه و در جایی دیگر رویکرد ساختاری به چشم می‌خورد اما مطالعات جامعه‌شناختی نیازمند چشم اندازی است که تا پایان اثر مسیر خواننده را از بعد نگریستن به مسائل مختلف مشخص سازد.

در بخش ارائه مستندات آماری، فقدان ارجاع دهی به آمارهای جدید به چشم می‌خورد. علاوه بر این اشاره به متغیرهای واسطی که ممکن است بر میزان آمارهایی همچون ازدواج، طلاق، چندهمسری تاثیرگذارند، می‌توانست تحلیل آماری دقیقتری را به خواننده ارائه دهد.

انتقاد دیگر به ضعف استنادات پژوهشی مربوط می‌شود؛ اینکه نویسنده محترم در ارائه مصادیق عینی از موضوعاتی همچون همسرکشی، خشونت علیه مردان، طلاق توافقی می‌توانست با استناد به یافته‌های پژوهشی، ادعاهای خود را مستدل نماید. و یا اینکه با آوردن متون اصلی، اشاراتی دقیق‌تر به مباحث اسلامی و حقوقی می‌نمود و بخش‌هایی که به صورت گذرا به این مباحث در کتاب پرداخته را با اظهار نظرهای مستدل تری تکمیل می‌کرد. از سوی دیگر مناسبات موجود در خانواده و موضوعات مبتلا به جدید، همچون انواع ازدواج‌های جدید، خانواده‌های فراملیتی، دلایل گرایش به تک‌زیستی و یا طلاق توافقی موضوعاتی است که جای پرداختن به آن در کتاب خالی است. هر چند که نویسنده محترم اشاره می‌کند که بواسطه برخی ملاحظات به برخی موضوعات پرداخته است. در نهایت باید گفت که این مباحث و انتقادات مطرح شده، از ارزشمندی اثر عبودی و تلاش او در جهت پروراندن مباحث خانواده ایرانی نمی‌کاهد و امید است که با تقویت مباحث، برروزآمدی و کامل بودن اثر افزوده گردد.

## کتاب‌نامه

- استارک، رادنی (۱۳۹۴) *جامعه‌شناسی استارک*، ترجمه نسیرین طباطبایی و محمد رضا پور جعفری، تهران: نشر ثالث
- برناردز، جان (۱۳۹۳) *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی، چاپ پنجم
- پناهی، محمد حسین و اخباری، محسن (۱۳۹۷) «ساختار و کارکردهای خانواده ایرانی در دوره "مادها"»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۵۵-۸۰
- خیرخواه زاده، احسان (۱۳۹۰) *مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران
- سعیدی مبارکه، زهرا؛ جعفری طادی، زهرا (۱۳۸۵) *دایره‌المعارف خانواده*، تهران: بینش آزادگان
- عبدی، عباس (۱۳۹۶) *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: نشر نی، چاپ دوم
- فیروزجاییان، علی اصغر؛ رضایی چراتی، زهرا (۱۳۹۳) «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان» *فصلنامه توسعه اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۲، زمستان، صص ۱۰۵-۱۳۰
- قاسمی، علیرضا؛ ساروخانی، باقر (۱۳۹۳) «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی - اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی» *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال هشتم، شماره ۲۶، بهار، صص ۷-۳۷
- قانع‌ی راد، محمد امین (۱۳۹۶) *زوال پدر سالاری فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟*، تهران: نقد فرهنگ
- قاضی نژاد، مریم و عباسیان، ماریا (۱۳۹۰) «مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی» *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۲، تابستان، صص ۸۱-۱۱۶
- کلههر، سمیرا (۱۳۸۶) *بررسی وضعیت قتل‌های خانوادگی*، انجمن جامعه‌شناسی ایران
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳) «همسرکشی، پرخاشگری و جنایت» / مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، تهران، آگه، صص ۲۰۷-۲۳۲
- Caarls ,Kim , Haagsman , Karlijn , K. Kraus , Elisabeth, Mazzucato, Valentina (2018) "African transnational families: Cross-country and gendered comparisons, Popul Space Place". 2018;24:1-16. Wiley online library e2162. <https://doi.org/10.1002/psp.2162>
- DeWaard, J., Nobles, J., & Donato, K. M. (2018). "Migration and parental absence in Latin America: A comparative assessment. Population", Space and Place . <https://doi.org/10.1002/psp.2166>
- Kraus, E. (2017). Family dynamics of international migrants and their descendants. PHD dissertation. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.

نقدی بر کتاب مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی ... (مهسا لاریجانی و خدیجه سفیری) ۳۶۷

Mazzucato, V., & Dito, B. B. (2018). *Transnational families: Cross-country comparative perspectives*. Population, Space and Place. <https://doi.org/10.1002/psp.2165>

Shulgin a, Elena M & Fang, Yang( 2014) “ the Concept “Family” in the Russian and Chinese Linguistic Views of the world”, social & behavioral sciences 154(2014)162-169

